

حواشی این انفجار جهانی کدامست؟

گفتگو با ادگار مورن

نیکولا ترونونگ (لوموند - 19 آوریل 2020)

ترجمه بهروز عارفی- تقی تام

ادگار مورن: « این بحران، می بایست روحیات ما را که مدت هاست در چنگ "بی درنگ" و "بلافاصله" محصور شده است، باز کند.

از نگاه جامعه شناس و فیلسوف، مسابقه برای سودآوری که همچون کمبودهایی در طرز تفکر ما تلقی می شود، مسئول فاجعه های بی شمار انسانی است که پاندمی کوید-19 به بار آورده است.

ادگار مورن، متولد 1921، عضو مقاومت فرانسه، جامعه شناس و فیلسوف، اندیشمند فرارشته ای و انطباط ناپذیر، دارای دکترای افتخاری از سی و چهار دانشگاه در پهنه گیتی، از 17 مارس در آپارتمان خود در شهر مونپلیه، همراه با همسرش صباح ابواسالم، جامعه شناس در قرنطینه (حصر) به سر می برد. از محل سکونتش، در خیابان ژان ژاک روسو، نویسنده کتاب "راه" (2011) و "میهن زمین (1993) که اخیراً "خاطرات به ملاقات من می آیند" (انتشارات فایار، 2019) را در بیش از 700 صفحه منتشر کرده، که در آن روشنفکر خاطره ی داستان ها، ملاقات ها و قوی ترین "فریبندگی های" زندگی اش را روایت کرده و نوع جدیدی از قرارداد اجتماعی را بازتعریف کرده است، همراه با چند اعتراف، بحران کلی که او را "فوق العاده برانگیخته" تحلیل می کند.

آیا پاندمی مربوط به این نوع کوروناویروس قابل پیش بینی بود؟

همه آینده نگری های قرن بیستم که با پیوند زدن جریان های زمان حال به آینده، آتیه را پیشگوئی می کردند، در هم ریخته است. با این همه، همچنان به پیش بینی 2025 و 2050 ادامه می دهند، در حالی که از درک 2020 ناتوان اند. تجربه فوران های پیشامد غیرمنتظره در تاریخ هرگز در وجدان ها رسوخ نکرده است. حال آن که بروز رویداد غیرقابل پیش بینی، قابل پیش بینی بود، ولی نه ماهیت آن. لذا، اصل اخلاقی همیشگی من چنین است: «در انتظار غیرمنتظره باش»

به علاوه، من از جمله کسانی بودم که فاجعه های پشت سر هم را پیش بینی می کرد و آن ها را نتیجه ناگزیر افسارگسیختگی کنترل نشده جهانی شدن فنی-اقتصادی، از جمله در اثر پیامدهای خرابی زیست کره (بیوسفر)

و فرسایش جامعه می دانست. ولی من هرگز فاجعه ویروسی را پیش بینی نکرده بودم. با این که در این زمینه، پیشگویی چون بیل گیت هم وجود داشت که در کنفرانسی در آوریل 2012، از بلای فوری برای بشریت صحبت کرد که نه هسته ای بلکه بهداشتی بود. او با شیوع اپیدمی ابولا، که خوشبختانه به سرعت مهار شد، اعلام خبر خطر جهانی ویروسی با قدرت شیوع سریع را می دید و اتخاذ تصمیمات ضروری برای پیشگیری های لازم از جمله داشتن تجهیزات مناسب بیمارستانی را پیشنهاد می کرد. اما، به رغم این هشدار عمومی، نه در ایالات متحده آمریکا و نه در جاهای دیگر، هیچ اقدامی صورت نگرفت. زیرا، راحتی فکر و خیال و عادت، از هشدارهای مزاحم نفرت دارند.

عدم آمادگی فرانسه را چگونه می توان توضیح داد؟

در بسیاری از کشور ها، از جمله فرانسه، استراتژی اقتصادی متکی بر ذخیره سازی صفر، جایگزینی ذخیره بهداشتی ما در مورد ماسک، لوازم تست و دستگاه های تنفسی در انبارها شد؛ این امر به اضافه دکتترین لیبرالی نگاه تجارتي به بیمارستان و کاهش تجهیزات، به فاجعه اپیدمی کنونی کمک کرد.

این بحران ما را در برابر کدام امر غیرمترقبه قرار می دهد؟

این اپیدمی فستیوالی از نامعلوم ها را برای ما آورده است. ما از منشاء ویروس اطمینان نداریم: آیا بازار غیربهداشتی ووهان منشاء آن است یا آزمایشگاه مجاور آن؟ ما حتی نمی دانیم که این ویروس چه دگرذیسی دارد و یا در موقع شیوع چه دگرذیسی هائی می تواند داشته باشد؟ ما هنوز نمی دانیم چه زمانی ویروس فروکش می کند و یا این که به صورت بومی باقی خواهد بود. ما نمی دانیم که تا چه زمانی و تا چه میزانی، در اثر قرنطینه، ما با مانع، محدودیت و جیره بندی روبرو خواهیم بود. ما نمی دانیم پیامدهای سیاسی، اقتصادی، ملی و جهانی محدودیت های ناشی از حصر چه خواهد بود. ما نمی دانیم که آیا باید منتظر بدتر از این هم باشیم یا وضعیتی بهتر خواهیم داشت، و یا مخلوطی از این دو: ما به سوی نامعلوم های دیگر می رویم.

آیا این بحران بهداشتی جهانی، بحرانی ناشی از پیچیدگی جهان است؟

شناخت ها به صورتی تصاعدی تکثیر می شوند، در نتیجه از ظرفیت انطباق ما با این شناخت ها فراتر می رود، و به ویژه چالش غامضی را طرح می کند: چگونه با این شناخت ها مواجه شویم، آن ها را انتخاب کرده و با گنجاندن نامعلوم ها، این شناخت ها را به صورتی مناسب سازمان دهیم. از نظر من، یک بار دیگر، این امر کمبود های شیوه شناختی را که به ما تلقین شده، نشان می دهد و موجب می شود که ما آن چه را که جداناپذیر است از هم جدا کرده و آن چه را که به صورت یک اصل واحد و در عین حال متنوع، شکل می دهد، به یک عنصر کاهش دهیم. در واقع، ظهور برق آسای دگرگونی های سریع که با آن روبرو هستیم، این است که هر چیزی که به نظر ما از هم جدا می آمد، به هم مرتبط شده اند، زیرا یک فاجعه بهداشتی، همه آن چه را که انسانی ست، یک باره به صورت زنجیره ای به فاجعه تبدیل می کند.

این نکته ترازیک است که اندیشه جداکننده و کاهنده در تمدن ما حکم راند و سکان سیاست و اقتصاد را در دست داشته باشد. این کمبود فوق العاده، به خطاهای تشخیص، پیشگیری و همچنین به تصمیم های ناهنجار منتهی می شود. من می افزایم که حرص سودآوری پیش سلطه گران و رهبران ما به اقتصادهای گناهکار منجر می شود، نظیر مورد بیمارستان ها و توقف تولید ماسک در فرانسه. به عقیده من، کمبودها در طرز تفکر ما، در کنار سلطه ی بی چون و چرای حرص لگام گسیخته برای سودآوری، مسئول فاجعه های بی شمار انسانی است که از فوریه 2020 رخ داده است.

ما دارای بینش یکسانی از علم بودیم. حال آن که، هر روز بر بحث و مجادله در مورد اپیدمی و تناقضات درمانی آن افزوده می شود. آیا دانش زیست درمانی (بیومدیکال) یک میدان نبرد جدید شده است؟

این امرحقیقت دارد که قدرت حاکمه علم را برای مبارزه با اپیدمی در اختیار بگیرد. زیرا، شهروندان که ابتدا خاطرجمع بودند، به ویژه به خاطر شیوه درمانی پرفسور رائل، سپس دریافتند که پزشکان نظریه های متفاوت و حتی متضادی دارند. شهروندان آگاه درمی یابند که برخی از دانشمندان بزرگ با صنایع داروسازی منافع مشترک دارند، صنایعی که در وزارت خانه ها و رسانه ها لابی نیرومندی دارند که قادرند برای تمسخر ایده های ناسازگار، کارزار به راه اندازند.

به یادآوریم پرفسور مونتانیه را که همراه با چند نفر دیگر، در مقابل دانشمندان و صاحب منصبان فضل فروش علم، یعنی ایدز را کشف کرد. زمان آن رسیده که درک کنیم که دانش فهرستی از، VIH، همراه با چند نفر دیگر ویروس حقیقت های مطلق نیست (برخلاف دین)، ولی نظریه های آن به مرور زمان با کشف های جدید فرو می ریزند. در راس دانشگاه ها، تئوری های پذیرفته شده، گرایش پیدا می کنند که به دگم تبدیل شوند. و کسانی که خلاف جریان کاشفان مارپیچ) شنا کرده اند، از پاستور گرفته تا انیشتن، و نیز افرادی چون داروین و کریک و واتسون هستند که موجب پیشرفت علم می شوند. به این معنی که جر و بحث ها نه فقط خلاف قاعده، (DNA مضاعف نیستند، بلکه برای این پیشرفت ضروری هم هستند. یک بار دیگر در ناشناخته، هر پیشرفتی که در اثر آزمون و خطا و همچنین با نوآوری هائی که در اثر انتخاب راه دیگری پیش آمده است، ابتدا قدر آن را ندانسته و یار د کرده اند. ماجرای درمانی ویروس نیز چنین است. نوش دارو می تواند زمانی پدیدار شود که اصلا انتظارش را نداریم فوق تخصصی شدن فوق العاده که عبارت است از چفت و بست و طبقه بندی دانش های تخصصی به جای این که رابط آنان باشند، به علم آسیب فراوان رسانده است. به ویژه پژوهشگران مستقل از همان آغاز اپیدمی، همکاری کردند، که اکنون این کار بین آسیب شناسان و پزشکان جهان گسترش یافته است. علم با ارتباطات زنده است و هر سانسوری آن را متوقف می کند. همچنین، ما باید در عین حال که عظمت دانش معاصر را می بینیم، ضعف هایش را نیز ببینیم.

ما در چه شرایطی می توانیم از بحران سود ببریم؟

در رساله ام "درباره بحران" (انتشارات فلاماریون)، تلاش کردم نشان دهم که یک بحران، فراتر از بی ثباتی و بی اعتمادی که ایجاد می کند، به خاطر نقص و ناتوانی در تنظیم سیستمی که بحران در آن آشکار می شود، ناگزیر ایستاده یا آن را پس (Negative Feedback) واکنش یا پس خورد منفی) برای حفظ ثبات اش، جلو تغییر مسیر

به گرایش های فعال تبدیل می (Positive Feedback) واکنش یا پس خورد مثبت) می راند. این کج روی ها شوند، که اگر توسعه یابند، سیستم در بحران را به عدم تنظیم و بلوکه کردن تهدید خواهند کرد. در نظام های زنده و به ویژه اجتماعی، توسعه ی پیروزمند کجروی هائی که به گرایش تبدیل شده، به دگرگونی های پس رونده یا پیش رونده یا حتی انقلاب منجر خواهد شد.

در یک جامعه، بحران به دو فرایند متضاد منجر می شود. اولی، در جستجوی راه حل های جدید، تخیل و خلاقیت برمی انگیزد. دومی، یا جستجوی بازگشت به ثبات گذشته است، یا توسل به رستگاری یا مشیت الهی، و همچنین افشا یا قربانی کردن یک مقصر. این مقصر ممکن است مرتکب اشتباهی شده باشد که ایجاد بحران کرده یا می تواند یک مقصر خیالی باشد که به عنوان سپر بلا باید از میان برده شود. البته، ایده های انحرافی و حاشیه ای به صورت درهم و برهم شایع می شوند: مانند بازگشت به اقتدار، دولت رفاه، دفاع از بخش دولتی در مقابل خصوصی سازی، ضد نئولیبرالیسم، ضرورت (deglobalization) بازگشت تولید به کشور خود، سازماندهی جدید اقتصاد جهانی اتخاذ یک سیاست جدید. برخی شخصیت ها و برخی ایدئولوژی ها را به مثابه مقصر معرفی می شوند. ما همچنین به خاطر کمبودهای قدرت حاکمه، شاهد شکوفائی شکل های نوینی از همبستگی هستیم: تولید آلترناتیو در مقابل کمبود ماسک در شرکت هائی که خود را با تولید کالای جدید هماهنگ می کنند، یا تهیه ماسک در خیاطی های آزاد، تجمع تولیدکنندگان محلی در یک مکان، تحویل مجانی کالا در محل سکونت، همیاری متقابل بین همسایگان، پخش غذای مجانی به افراد بی خانمان و نگهداری از کودکان؛ علاوه برآن، قرنطینه در شرایط عدم آزادی خروج از خانه، چاره جوئی از طریق مطالعه، موسیقی و تماشای فیلم، توانائی های خودسازماندهی (اتو اورگانیزاسیون) را برمی انگیزد. بدین ترتیب، بحران، خودمختاری و قدرت ابتکار افراد را تقویت می کند.

آیا شاهد خودآگاهی واقعی در سطح جهان هستیم؟

امیدوارم که اپیدمی استثنائی و مرگباری که شاهد آن هستیم، وجدان های ما را به این نکته آگاه کند که ما نه فقط قهرمانان یک ماجرای انسانی باورنکردنی هستیم، بلکه همچنین در جهانی نامطمئن و تراژیک زندگی می کنیم. این باور که رقابت آزاد و رشد اقتصادی داری هر درد اجتماعی است، این حقیقت را نادیده می گیرد که چنین باوری، این تراژدی تاریخ بشری را تشدید کرده است. جنون ناشی از سرخوشی فرانسائی (ترانس اومانیزم)، اسطوره ضرورت تاریخی پیشرفت و نیز اسطوره ی مهار نه فقط طبیعت به دست انسان، بلکه همچنین مهار سرنوشت او را با این پیشگوئی که انسان به فناپذیری رسیده و با هوشمندی مصنوعی همه چیز را کنترل خواهد کرد، به اوج خود می رساند. در حالی که ما چیزی جز اسباب بازی/بازیگر، توانگر/ اسیر، قدرتمند/رنجور نیستیم. اگر ما با پیرشدن، می توانیم مرگ را به عقب بیاوریم، هرگز نخواهیم توانست حوادث مرگبار را که در آن تن ما له خواهد شد، از بین ببریم. ما هرگز نخواهیم توانست خود را از شر باکتری ها و ویروس ها که دائما در حال دگرپسندی هستند تا در مقابل داروها، آنتی بیوتیک ها، آنتی ویروس ها و واکسن ها مقاومت کنند، خلاص کنیم.

آیا پاندمی بر انزوای خانگی و انزوای ژئوپولیتیک سرعت بخشیده است؟

اپیدمی جهانی کروناویروس، بحران بهداشتی به راه انداخته (که در کشور ما با خامتی وحشتناک همراه است)، که با قرنطینه موجب خفقان اقتصادی، دگرگونی شیوه زندگی از برون گرایی به طرف خارج، به درون گرایی در خانه شده و جهانی سازی را دچار بحران خشونت باری کرده است. جهانی سازی نوعی وابستگی متقابل ایجاد کرده بود، اما این وابستگی به هم، با همبستگی همراه نبود. بدتر از آن، این وابستگی در واکنش، انزوای قومی، ملی و دینی ای را ایجاد کرده بود که در دو دهه نخست این قرن، شدیدتر نیز شده است. آن گاه، در غیاب نهادهای بین المللی و حتی اروپائی که بتوانند با همبستگی در عمل، به اقدام عملی دست زنند، دولت های ملی گوشه گیری پیشه کردند. حتی در این رهگذر، جمهوری چک ماسک های ارسالی برای ایتالیا را دزدید، ایالات متحده یک محموله ماسک فرانسه را به طرف کشور خود برگرداند. در نتیجه، بحران بهداشتی، زنجیره ای از بحران ها ایجاد کرد که به هم پیوسته بودند. این بحران کلان یا ابر بحران از مسائل وجودی (اگزستانسیل) تا سیاسی و نیز اقتصادی، از مسائل فردی تا جهانی و از جمله خانوادگی، منطقه ها و دولت ها را فراگرفته است. خلاصه، یک ویروس فوق العاده ریز در یک شهر گمنام چین یک دگرگونی جهانی به راه انداخته است.

حواشی این انفجار جهانی کدامست؟

بسان پدیده ای عالم گیر، این بحران سرنوشت مشترک همه افراد بشر را در رابطه با سرنوشت بیواکولوژیک کره زمین برجسته کرده است؛ این بحران به طور هم زمان بحران بشریت را، که قادر نیست برای خود بشریتی درست کند، تشدید می کند. همچون بحران اقتصادی همه دگم های حاکم بر اقتصاد را متزلزل ساخته، آینده ما را با تشدید کمبود و هرج و مرج تهدید می سازد. بسان بحرانی ملی، بی کفایتی های سیاستی را آشکار می نماید که از سرمایه به ضرر کار حمایت می کند و اقدامات پیش گیرانه و احتیاطی را فدای افزایش سود آوری و رقابت می سازد. مانند یک بحران اجتماعی، نابرابری های بین کسانی که در مساکنی کوچک مملو از بچه ها و پدر و مادرشان زندگی می کنند، و آنان که توانستند به اقامت گاه های بیلاقی شان در مناطق سبز بگریزند، را به شکل خیره کننده ای در مقابل چشم مان قرار داد.

بسان بحرانی تمدنی، ما را وادار کرد تا کمبود همبستگی، و مصرف گرایی مسمومی که تمدنمان به ارمغان آورده است را درک کنیم، و از ما می خواهد به یک سیاست تمدن فکر کنیم (به کتاب سیاست تمدن که در سال 1997 با سامی نعیر نوشته اشاره دارد). این بحران، همچون بحرانی روشنفکری، می بایست سوراخ سیاه عظیمی را در هوشمندی ما آشکار سازد که پیچیدگی های آشکار دنیای واقعی را از چشم ما مخفی می کند.

بسان بحرانی وجودی (اگزستانسیل)، ما را وادار میکند شیوه زندگی مان را به زیر سوال ببریم، در باره نیازهای حقیقی و آرزو های حقیقی مان که در زیر از خود بیگانگی زندگی روزمره مخفی شده، از خود پرسش کنیم. بین تفریحاتی از آن قبیل که پاسکال تعریف می کند و ما را از حقیقت وجودمان دور می کند و آن نوع خوشبختی که از خواندن، شنیدن یا دیدن یک شاهکار، که ما را وادار می دارد تا رودر رو به سرنوشت انسانی مان نگاه کنیم، تفاوت بگذاریم. و به ویژه، این بحران بایستی روحیات ما را که از مدت ها پیش در قرنطینه مسائل فوری و فوتی، ثانوی و پیش پا افتاده قرار داشت، به سوی مسائل اساسی و بنیادی بگشاید: مسائلی چون عشق و دوستی برای شکوفا

شدن فردی مان، تجمیع و همبستگی «من» ما در «ما» ها، ویا سرنوشت بشریت که هرکدام از ما ذره ای از آن است. خلاصه، قرنطینه جسمی، می بایست به گشایش روحیات ما یاری رساند.

قرنطینه چیست و چگونه آن را می گذرانید؟

تجربه تحمیل قرنطینه خانگی طولانی مدت به یک ملت، تجربه ای بی مانند است. قرنطینه گتوی ورشو به ساکنان آن اجازه گردش در گتو را میداد. قرنطینه در آن گتو به معنی آمادگی برای مرگ بود ولی قرنطینه ما نوعی دفاع از زندگی است. من قرنطینه را در شرائط ممتازی تحمل کردم، آپارتمانی در طبقه هم کف با باغچه ای که توانستم از رسیدن بهار لذت ببرم، از حمایت همسر صبح بخوردار بودم، همسایه های خوبی داشتیم که خرید هایمان را انجام می دادند، با نزدیکانم، با دوستان و کسانی که دوستشان دارم تماس داشتم، مطبوعات و رادیو تلویزیون از من نظر می خواستند، که من می توانستم با اسکایپ جواب دهم. ولی از اول می دانستم که بسیاری از خانه های تنگ و کوچک، به سختی جا برای خانواده های پر جمعیت دارند، همینطور اشخاص تنها و بدون سرپناه از قربانیان این قرنطینه هستند.

اثرات یک قرنطینه طولی مدت چه می تواند باشند؟

می دانم که قرنطینه در درازمدت، هر روز بیش از پیش به عنوان یک مشکل تلقی می گردد. ویدئو نمی تواند برای مدتی طولانی، جانشین رفتن به سینما شود، تبلت نمی تواند در دراز مدت جای رفتن به کتابفروشی را بگیرد. اسکایپ و زوم، تماس جسمانی نیست، جرینگ جرینگ صدای لیوان هائی که به هم میزنی چیز دیگری است. غذای خانگی، هرچند عالی، میل به رستوران رفتن را از بین نمی برد. فیلم های مستند تمایل رفتن به مکان ها برای دیدن مناظر، شهر ها و موزه ها و نیز اشتیاق بازدید از ایتالیا و اسپانیا را از بین نمی برد. وقتی انسان به بر آوردن نیازهای ضروری محدود شود، تشنه چیز های غیر ضروری خواهد شد. امیدوارم که تجربه این قرنطینه، مسافرت های تفریحی، سفر به بانکوک برای آوردن سوغات و تعریف از آن برای دوستان را تعدیل کند. هم چنین امیدوارم مصرف گرائی، یعنی مسمومیت مصرف گرا و اطاعت از محرک های تبلیغاتی را به نفع مواد خوراکی سالم و خوشمزه، به نفع فرآورده های بادوام و نه یک بار مصرف، کاهش دهد. اما، محرک های بیشتری لازم است، و نیز آگاهی وجدانی تازه برای این که در این زمینه یک انقلاب صورت گیرد. باوجود این، امید است که دگرگونی شروع شده، شتاب بیشتری گیرد.

آنچه را که «دنیای پس از این»، می نامند، به نظر شما چه خواهد بود؟

پرسش نخست این است که ما شهروندان و هیئت های حاکمه از تجربه این قرنطینه چه چیزی را نگاه خواهیم داشت. فقط بخشی از آن را؟ همه چیز فراموش خواهد شد، به فراموشی سپرده شده یا به فولکلور خواهد پیوست؟ آن چه که بسیار محتمل به نظر می رسد این است که فنون دیجیتال (دورکاری، کنفرانس از راه دور، اسکایپ، تشدید استفاده از اینترنت)، که توضیح جنبه های مثبت و منفی آن موضوع این گفتگو نیست، به خاطر قرنطینه بیشتر شیوع خواهد یافت. به موضوع اصلی بر گردیم. خروج از قرنطینه آغاز دوران خروج از اَبَر- بحران خواهد بود یا وخیم

تر شدن آن؟ رونق یا رکود؟ بحران عظیم اقتصادی؟ بحران جهانی مواد غذایی؟ دنبال کردن جهانی شدن یا به سوی خودکفائی رفتن؟

آینده جهانی شدن چه خواهد بود؟ آیا نئولیبرالیسم متزلزل شده مجدداً سکان را بدست خواهد گرفت؟ آیا ملت های عظیم، بیش از گذشته با هم به مخالفت برخوانند خاست؟ آیا منازعات مسلحانه، که در بحران کنونی اندکی تخفیف یافته، به وخامت خواهند گرائید؟ یا این که شاهد جهش رهائی بخش همکاری بین المللی خواهیم بود؟ آیا، همان گونه که اندکی پس از جنگ جهانی دوم رویداد، شاهد پیش رفت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهیم بود؟ آیا ناظر ادامه و تشدید بیدار شدن همبستگی خواهیم بود که در جریان قرنطینه پدید آمد؟ همبستگی نه تنها با پزشکان و پرستاران، بلکه همچنین با آخر صفی ها، رفتگران، باربران و کارگران انبارداری، کارکنانی که خرید هلمان را به منازل ما می آورند و صندوقداران فروشگاه ها، که بدون آن ها نمی توانستیم به زندگی خود ادامه دهیم، در حالی بگذریم؟ آیا فعالیت های پراکنده و (cac40 شاخص) که می توانستیم از سر سندیکای کارفرمایان و بورس پاریس متعدد همبستگی و اتحاد که پیش از اپیدمی وجود داشت، وسعت خواهد گرفت؟ کسانی که از قرنطینه خارج خواهند شد، دو باره همان دور کرونومتره، پر شتاب، خودخواهانه و مصرف گرا را از سر خواهند گرفت؟ یا اینکه جهش تازه ای در جهت یک زندگی دوستانه و دوست داشتنی به سمت تمدنی خواهیم داشت که در آن شعر زندگی سروده خواهد شد، که در آن «من» در «ما» شکفته خواهد شد؟

قادر نیستیم بدانیم که بعد از قرنطینه، آیا رفتار ها و ایده های نوین پُر خواهند کشید تا آن جا که حتی انقلابی در سیاست و اقتصاد را موجب شوند، یا نظمی که متزلزل شده، دوباره به حال اول بر خواهد گشت. می توانیم به شدت هراسناک باشیم از این که به عقب گردی که در بیست سال اول این قرن داشتیم، دو باره بازگشت کنیم (یعنی به بحران دموکراسی، فساد و عوامفریبی پیروزمند، نظام های نوخودکامه، رشد ناسیونالیسم، بیگانه هراسی و راسیسم).

در صورتی که راه جدیدی در عرصه های سیاسی-اکولوژیک-اقتصادی-اجتماعی یافت نشود که بر احیاء

انساندوستی (اومانیسم) مبتنی باشد، همه این اشکال بازگشت به عقب (یا در بهترین حالت در جا زدن) امکان پذیر می گردد. این راه به رفرم های متعدد واقعی، نه اصلاحات بودجه ای، بلکه به اصلاحاتی در تمدن، در جامعه و اصلاحات در زندگی نظر دارد. این راه می تواند جمع اضداد (آن گونه که در کتاب «راه» یاد آور شدم) باشد:

«جهانی شدن» (برای آن چه احتیاج به همکاری دارد) و «سازماندهی جدید اقتصاد جهانی

؛ (برای ایجاد استقلال مواد غذایی و بهداشتی و نجات زمین ها از تبدیل به کویر شدن)» (deglobalization)

«رشد» (اقتصادی در مورد نیازهای اساسی، اقتصاد پایدار، کشاورزی مزرعه ای یا بیو) و «کاهش رشد» (اقتصاد کالاهای بی اهمیت، فریبنده و یکبار مصرف)؛ «توسعه» (آنچه که مربوط به تولیدات بهزیستی، بهداشت و آزادی

است) و «محدود سازی» (آن چه مربوط به همبستگی جماعتی است)

شما پرسش هایی را که کانت مطرح می کند میدانید- چه می توانم بدانم؟ چه باید بکنم؟ به چه چیز می توانم امیدوار باشم؟-، این ها همان پرسش های زندگی شما بوده و هستند. در مقابل امر پیش بینی نشده چه گرایش اخلاقی (اتیک) باید اتخاذ کرد؟

دوران پس از اپیدمی دورانی نا متعین خواهد بود که نیروهای شر و خیر، هردو رشد خواهند کرد. نیروهای خیر هنوز ضعیف و پراکنده اند. سر انجام بدانیم که غلبه شرمعلوم نیست و ممکن است که نا محتمل تحقق یابد. بدانیم که

در نبرد سترگ و خاموش نشدنی بین خدای عشق و قدرت خلاقه (اروس در اساطیر یونانی-م) و خدای مرگ(تاناتوس) ، طرف خدای عشق و قدرت خلاقه را گرفتن ، نیروبخش و سالم است.

مادر شما ، لونا، خود به آنفلوآنزای اسپانیایی مبتلا شده بود. کتاب اخیر شما که با آسیب دیدگی پیش از تولد آغاز می شود، می خواهد به ما نشان دهد که چه کسی به شما نیروی زندگی ، ظرفیت فوق العاده مقاومت در برابر مرگ، را بخشیده است. آیا این شور و هیجان زندگی را حتی در قلب این بحران جهانی همچنان حس می کنید؟ آنفلوآنزای اسپانیایی موجب عارضه ای در قلب مادرم شد که پزشکان او را از داشتن فرزند منع کردند. او دوبار سقط جنین کرد، بار دوم موفق نشد ولی فرزندش که بند ناف به گردنش پیچیده بود، به حالت خفگی، تقریباً مرده به دنیا آمد. من شاید در زهدان مادرم قدرت مقاومتی یافته ام که همچنان در من باقی مانده است. اما در طول تمام زندگی، جز با کمک دیگری نتوانسته ام زندگی کنم، از قابله ای که نیم ساعت قبل از اینکه اولین جیغ را بکشم، با سیلی مرا به زندگی باز گرداند، سپس در دوران مقاومت، در بیمارستان (هیپاتیت [التهاب کبد] و سل)، تا صبح، همراه و همسرم. حقیقتی است که «شور زندگی» مرا ترک نکرده است؛ حتی در دوران بحران جهانی افزایش نیز یافته است. همه بحران ها محرک من بوده اند، و این یکی که عظیم است ، محرک عظیمی برای من است.

.....
https://www.lemonde.fr/idees/article/2020/04/19/edgar-morin-la-crise-due-au-coronavirus-devrait-ouvrir-nos-esprits-depuis-longtemps-confines-sur-l-immediat_6037066_3232.html
.....

توضیح مترجمان:

در فرانسه، واژه ای که برای ضرورت در خانه ماندن در دوران شیوع ویروس کرونا مورد استفاده قرار می است که معنی آن، از جمله "محبوس بودن"، "محدود" و "محصور" بودن و در محل Confinement گیرد استفاده می کنند که از جمله "اقتت اجباری افراد در محل lockdown مشخصی ماندن است. در انگلیسی از واژه مشخص" و "تعطیلی" معنی می دهد. همان طوری که در رسانه های فارسی زبان معمول شده، از Confinement در ترجمه مقاله، به جای واژه واژه قرنطینه استفاده کرده ایم.